

## بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری دوبیتی‌های باباطاهر همدانی

سید آرمان حسینی آباریکی<sup>۱</sup>

تقدیم به استاد پرویز اذکائی به پاس مطالعات عالمانه در باباطاهر پژوهی

### درآمد

باباطاهر همدانی از عرفا، شعرا و حکمای قرن پنجم هجری بوده است. شهرت او به سبب سرودن فهلولیاتی است که امروزه شکل عروضی به خود گرفته و «ترانه» نامیده می‌شود. دوبیتی‌های باباطاهر به دلایلی چون: عدم دقت علمی ناسخان و دخالت ذوق آنان در ضبط‌های مختلف و همچنین به سبب بی‌اعتنایی به ضبط اصیل آن‌ها، دچار تغییر و تحولاتی شده است؛ تا بدانجا که امروزه از این دوبیتی‌ها، جز رنگ و بویی محلی، نشانی دیگر از فهلولیات قدیم باقی نمانده است. در این مقاله نگارنده می‌کوشد ابتدا با بررسی خاستگاه و زبان باباطاهر، ویژگی‌های زبانی و دستوری دوبیتی‌های او را مشخص کند، سپس با توجه به نسخه قونیه - که قدیمی‌ترین نسخه از سروده‌های باباطاهر است - و نیز تطبیق این ویژگی‌ها با فهلولیات کُردی، تلفظ محلی این سروده‌ها را به دست دهد و در نهایت به عنوان نمونه، ده دوبیتی را تصحیح نماید.

### ۱. مقدمه

در مورد زبان شعر باباطاهر به سختی می‌توان سخن گفت، زیرا آنچه موجب دشواری در تعیین گوینده این دوبیتی‌ها شده، آن است که گاه نسخه‌نویسان به اقتضای ذوق عامیانه خود و به علت فقدان دقت علمی، سروده‌های شاعران را به زبان عصر خود درآورده، هر لفظ مشکلی را تغییر داده‌اند و به‌ویژه در مورد فهلولیات، آن‌ها را به زبان ادبی نزدیک‌تر ساخته‌اند؛ چنان که نمی‌توان دانست اصل آن‌ها وابسته به لهجه

کدام ولایت بوده است.<sup>۲</sup>

نکته دیگر اینکه وجود واژه‌های مختلف از گویش‌های زبان کُردی و گویش‌های لُری، شیرازی، کازرونی، مازندرانی و... دلیل بر عدم اصالت این دوبیتی‌هاست. به گونه‌ای که هر کس باباطاهر را به سبب نزدیک بودن به وضعیت و حالات روحی عامه مردم و سادگی در بیان و زبان و وجود حس و عاطفه قوی در آن، به گویش منطقه خود نزدیک کرده است؛ بنابراین روایت‌های گوناگونی از این دوبیتی‌ها دیده می‌شود که تشخیص صورت اصیل و اولیّه آن‌ها مشکل به نظر می‌رسد.<sup>۳</sup>

پژوهشگران در مورد تلفظ و همچنین شیوه تصحیح دوبیتی‌های بابا کمتر سخن گفته‌اند؛ در این زمینه می‌توان به مقاله ابراهیم صفایی تحت عنوان «شعرهای باباطاهر را غلط می‌خوانند» در مجله *ارمغان*، مقاله «دوبیتی‌های باباطاهر» نوشته استاد خانلری در پیام نو، نوشته‌های پراکنده استاد اذکائی در *باباطاهرنامه* و مقاله «چند نکته درباره شیوه تصحیح دوبیتی‌های باباطاهر» از چنگیز مولایی در *مجله نامه فرهنگستان* اشاره کرد.

در این جستار سعی می‌شود مواردی که می‌توان از طریق آن‌ها، دوبیتی‌های اصیل را از دوبیتی‌های الحاقی مشخص کرد، معرفی نمود. گذشته از این، کوشش می‌شود تا با توجه به خاستگاه باباطاهر و زبان تکلم او و نیز با عنایت به نسخه قونیه، که قدیمی‌ترین نسخه از سروده‌های باباطاهر است، شکل صحیح دوبیتی‌ها و خصوصیات آن‌ها روشن شود؛ با به دست آمدن خصوصیات نسخه قونیه و مقایسه آن با گویش بابا، تلفظ محلی این سروده‌ها آوانویسی می‌شود و در نهایت به عنوان نمونه، ده دوبیتی تصحیح می‌گردد.

## ۲- خاستگاه باباطاهر

آنچه از دوبیتی‌های باباطاهر فهمیده می‌شود، این است که او اهل همدان بوده است؛ چنان که در برخی از سروده‌هایش به «همدان» و یا «الوند» اشاره کرده است:

از آن اسبیده بازم همدانی	به تنهایی کرم نجیره وانی <sup>۴</sup>
بشم بالوند دامان مو نشانم	دامن از هر دو گیتی ها وشانم <sup>۵</sup>
سنیلی کشته بیم دامان الوند	اونم از طالعمر زرده چه واجم <sup>۶</sup>
گلی کشتم پی الوند دامان	اوش از دیده دادم صبح وشامان <sup>۷</sup>
ورم بر سر نهی الوند و میمند	نمیوازم خدا زونی ته زونی <sup>۸</sup>

مدفن باباطاهر نیز به طور حتم در همدان است؛ چنان که عین‌القضات همدانی در نامه‌هایش به بابا و تربت او اشاره کرده است:

«اگر تو خواهی که بدان نیت که من زیارت **طاهر** و فتحه کنم تو نیز زیارت کنی، بنتوانی، که نیت تو در خور علم تو بود و نیت من در خور علم من»<sup>۹</sup>

«از برکه -قده- شنیدم که **طاهر** گفت که مردمان می‌آیند و ریش خود را به افسوس ما فرا می‌دارند؛ پس



me mašūqē va name fātema lorr [larr] , sanūbar qāmat-o- perr nāz dērem.

ترجمه: من درویشی از قوم «لک» و صاحب کرامات هستم. من دوستی چون شاه‌خوشین دم‌ساز و معشوقه‌ای به نام فاطمه لر، صنوبر قامت و پر ناز دارم.

بسامد واژگان لکی نیز در سروده‌های بابا قابل توجه است؛ چنان‌که تنها کلمه «بوره» (بیا) در بیشتر دوبیتی‌ها تکرار شده است. حروف اضافه در گویش لکی نیز با حروف اضافه در نسخه قونیه هم‌خوانی دارد. از این گذشته بیشتر فعل‌های بابا، به گویش گورانی (اورامی) است، چرا که شاعران لک‌زبان نیز چون سایر سرایندگان گویش‌های مختلف کردی - کردی کرمانشاهی، کلهری، فیلی، جافی و حتی اردلانی و مَکری - به گویش گورانی شعر می‌سروده‌اند.

#### ۴. تفکیک دوبیتی‌های باباطاهر

تفکیک دوبیتی‌های باباطاهر، امری بسیار مشکل است؛ یادداشت‌های ارزنده استاد خانلری پیرامون تشخیص دوبیتی‌های اصیل بابا از دوبیتی‌های الحاقی، بیانگر این است که دوبیتی‌های منسوب به او را نمی‌توان از شاعری واحد دانست؛ زیرا اختلاف مابین این سروده‌ها، هم در معنی و هم در بیان، بسیار است. به نظر می‌رسد توجه به همین نکته، موجب شده است که کاتبی، دوبیتی بی‌مزه زیر را به باباطاهر منسوب کند، یا خود به نام او بسازد:

هر آن دلبر که چشم مست داره / هزاران چون منی پابست داره  
میان عاشقان آن ماه‌سیما / چو شعر من بلند و پست داره<sup>۱۹</sup>

اکنون مواردی که می‌توان بر اساس آن‌ها، دوبیتی‌های اصیل بابا را از دوبیتی‌های الحاقی تفکیک ساخت، از نظر می‌گذرد.

#### ۴-۱- دوبیتی شاعران دیگر در دیوان باباطاهر

بسیاری از سروده‌های شاعران دوبیتی‌گو در دیوان باباطاهر راه یافته است و اشعار بابا، سرنوشتی چونان رباعیات خیام پیدا کرده‌اند؛ تا جایی که به طور حتم نمی‌توان دسته‌ای از این دوبیتی‌ها را جدا کرد و از باباطاهر دانست.

دسته‌ای از دوبیتی‌ها که الحاقی بودن آن‌ها آشکار است، دوبیتی‌هایی است که در آن‌ها اشاراتی درباره محل زندگی یا نام گوینده آن شده است؛ از جمله، دوبیتی‌های پورفریدون یا دوبیتی‌های ذیل که گوینده آن، ممکن است اصفهانی باشد:<sup>۲۰</sup>

مو را نه فکر سودایی نه سودی / نه در دل فکر بهبودی نه بودی  
نخواهم جوکنار و چشمه‌ساران / که هر چشمم هزاران زنده‌رودی<sup>۲۱</sup>  
صفاهونم صفاهونم، چه جا بی / که هر یاری گرفتم بی وفا بی

شوم یکسر برونم تا به شیراز  
 که در هر منزل صد آشنا بی<sup>۲۲</sup>  
 مصحح دیوان صوفی ماندرانی می نویسد (ص ۷۰) که سه دوبیتی از او به اشتباه، به نام باباطاهر نوشته شده است:

چو من یک سوتهدل پروانه ای نی	جهان را همچو من دیوانه ای نی
همه موران و ماران لانه دارند	من دیوانه را ویرانه ای نی
در این بوم بر انجم پرورش نی	شوانم خاو، روزانم خورش نی
سری دارم که مغزی اندرش نی	تنی دارم که پروای سرش نی
دلا راه تو پر خار و خسک بی	گذارت بر سر چرخ و فلک بی
گر از دستت در آیو پوس از تن	بیوکن تا که بارت کمترک بی <sup>۲۳</sup>

آنچه درباره این دوبیتی ها می توان بیان داشت، اینکه ممکن است این سروده ها، از باباطاهر نباشد، اما بعید نیز به نظر می رسد که از صوفی مازندرانی باشد؛ چرا که سروده های صوفی مازندرانی - قرن دهم - به زبان فارسی است و هیچ گونه نزدیکی و هم آهنگی با شیوه سروده های باباطاهر ندارد؛<sup>۲۴</sup> به عنوان نمونه، یکی از سروده های او نقل می شود:

ما را ز غم و غصه امانی نرسد	بی محنت و رنج نیم نانی نرسد
تارونشودز صدسگ و صد گربه	از خوان جهانم استخوانی نرسد

از این گذشته، دوبیتی «چو من یک سوتهدل پروانه ای نی...»، در نخستین نسخه آن، جنگ شماره ۱۰۹۷ کتابخانه مجلس شورای ملی، در سال ۹۳۰ هـ ق نوشته شده که بیش از یک سده پیش تر از زایش و پیدایش صوفی مازندرانی است.<sup>۲۵</sup>

#### ۴-۲- ضمیر مفرد اول شخص فاعلی و غیر فاعلی

کاربرد ضمیر فاعلی «آز» (az) و ضمیر غیر فاعلی «من» (men)، از مختصات بارز نحوی در دوبیتی ها باباطاهر است.

ضمیر از (az)، بازمانده azəm اوستایی است که در فارسی باستان و فارسی میانه زردشتی، ضمیر برای اول شخص مفرد فاعلی بوده است و در حالت غیر فاعلی از «من» (man) استفاده می کرده اند. البته در آثار متأخر پهلوی ساسانی، ضمیر غیر فاعلی «من» (man) به تدریج جانشین «آز» (az) یا «ان» (an) - ضمیر اول شخص فاعلی در فارسی میانه مانوی - شده است و در فارسی دری کاربرد آن به کلی منسوخ شده است؛ اما در میان زبان های محلی، هنوز ضمیر غیر فاعلی «آز» (az) کاربرد دارد. در زبان گُردی، کاربرد آن، تنها در دو گویش اورامی و کرمانجی شمالی است؛ در گویش لکی، ضمیر اول شخص فاعلی وجود نداشته و «مه» (ma) به عنوان ضمیر مفرد غیر فاعلی به کار می رود؛ در زبان طالشی نیز به جای «من»،

«آز» (az) می‌گویند. «در یادداشت‌های استاد یارشاطر نیز آمده است که در گونه‌های پارتی، سغدی، ختنی و یغنوبی، «من» از همین اصل است.»<sup>۲۶</sup>  
امروزه گاهی «آز» (az)، در جای خود به کار می‌رود؛ به عنوان نمونه در متون ادبی زبان کُردی (گوش اورامی) آمده است:

دایم نام یا باران و زوان      زوان و آز بو مأوا چه شیخان<sup>۲۷</sup>  
dāyem nām-e- yā bārān wa zūwān , zūwān wa az bū māwā ča šēxān.  
ترجمه: پیوسته نام یا (= حضرت حق) را بر زبان آورید، [و پس از او] زبانزد شما، نام من باشد که در روستای «شیخان» ساکن هستم.

از چنی تومن حیدر نازار<sup>۲۸</sup> ..... حیدر نازار<sup>۲۹</sup>  
haydar-e- nāzār/az čanē toman haydar-e- nāzār  
ترجمه: ای حیدر نازدار و مهربان، من با توام ای حیدر نازروا!  
چنان که دیده می‌شود، در نمونه‌های مذکور نمی‌توان به جای «آز» (az)، «من» (man) به کار برد. اما گاهی بین «آز» (az) و «من» (man)، هیچ انطباقی وجود ندارد و می‌توان به جای «آز» (az)، از «من» (man) استفاده کرد؛ چنان که در ترانه‌های فولکلور مقامی آمده است:

هی درویش درویش ایمانم درویش      آز و فدات بام پا بنر و پیش  
hey darwīš darwīš īmānem darwīš , az wa fedāt bām pā benar wa piš.  
ترجمه: ای درویشی که به منزله ایمان من هستی! من فدایت بشوم، گامی فراتر بگذار.  
چنان که گذشت، می‌توان به جای «آز» (az)، «من» (men) قرار داد و گفت: «من و فدات بام پا بنر و پیش».

در دوبیتی‌های باباطاهر نیز، گاهی «آز» (az)، به عنوان ضمیر اول شخص فاعلی به کار رفته است:  
از آن اسپیده بازم همدانی      به تنهایی کرم نچیره‌وانی<sup>۳۰</sup>  
گاهی نیز به جای آن - به خصوص در نسخه‌های متأخر - ضمیر غیر فاعلی «مه» (ma) به کار برده‌اند. خلاصه اینکه کاربرد صحیح «من» غیر فاعلی در فهلویات قدیم، هنگامی است که فعل بدون شناسه بیاید و اگر فعل با شناسه آمد، بایسته است «آز» (az) جانشین آن شود.  
اکنون برای کاربرد صحیح «من» غیر فاعلی، نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

فنا می‌نشه این ود که من کرد      به من هم آن کرن هرود که من کرد  
آن کش اد آفری گردن گردان      آنش اد سات من انداجه ور کرد<sup>۳۱</sup>  
همچنان که قابل ملاحظه است، فعل «کرد» شناسه ندارد. لازم به ذکر است که این ویژگی اکنون در هیچ یک از گویش‌ها رعایت نمی‌شود.

### ۳-۴- فعل ماضی متعدی

در زبان های ایرانی میانه غربی، یعنی پهلوی اشکانی و فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، دو نوع فعل ماضی، با دو ساخت کاملاً متفاوت وجود داشته است. یکی فعل ماضی لازم که از بن ماضی با صورت های گوناگون مضارع اخباری فعل *h-* «بودن» ساخته می شده است (تنها مورد استثنا، سوم شخص مفرد است که در آن، نیازی به استفاده از فعل «بودن» نیست)؛ و دیگری فعل ماضی متعدی بوده که به کمک عامل (agent) و بن ماضی ساخته می شده است. بن ماضی، بدون آنکه تغییری یابد، به صورتی واحد برای هر سه شخص و هر دو شمار به کار می رفته و شخص فعل، نه از روی شناسه های افعال، بلکه از روی فاعل منطقی مشخص می شده است:

	مفرد	جمع
اول شخص	man zan	amā zad
دوم شخص	tō zad	ašmā zad
سوم شخص	ylawē zadō	ōyšān/ awešān zad

اگر جمله دارای مفعول صریح باشد، خواه این مفعول در جمله ذکر شود، خواه مستتر باشد، پس از بن ماضی صیغه ای از فعل مضارع از ریشه *h-* می آید که این صیغه از لحاظ شخص و شمار، با مفعول جمله مطابقت می کند نه با فاعل؛ مانند:

مردان به وسیله تو دیده شدند؛ تو مردان را دیدی = *tō mardān dīd hend*

ساخت فعل ماضی متعدی دوره میانه، هر چند در فارسی دری نرسیده است، اما با همان کیفیت و ویژگی خاصی که در متون بازمانده از زبان های ایرانی میانه غربی دارد، در نسخه موزه قونیه (سروده های باباطاهر) نیز دیده می شود و حتی با اطمینان می توان گفت که در ۲۵ بیت مذکور در این نسخه، هر جا که فعل ماضی متعدی به کار رفته است، یک مورد استثنایی که خلاف قاعده باشد، به چشم نمی خورد؛<sup>۳۳</sup> برای نمونه در دوییتی زیر، هم کاربرد صحیح ضمیر اول شخص غیر فاعلی و هم کاربرد فعل ماضی متعدی، دیده می شود:

یا کمِ دُر دی هنی دریه نبد یار      یا کمِ خور دید گهان پیدا نبد یار

من از آن رو به دامن ته زد دست      ده گردونت پر و پایی نبد یار<sup>۳۳</sup>

در گویش های کُردی، به ویژه در لکی و گورانی- که باباطاهر نیز با آن گویش ها آشنا بوده است- در بسیاری از موارد فعل ماضی متعدی به کار می رود؛ چنان که درویش نوروز به گورانی سروده است:

مجموع نه حضور صاحب کارم دی      دیوان اعلائی کرم دارم دی<sup>۳۴</sup>

*majmū' na hozūr sāhebkarēm dī , dīwān-e- a' lāy karamdārem dī.*

ترجمه: همه را در محضر صاحبکار (= ذات حق) دیدم؛ مجلس بزرگ و [پُر از داد] کرم دار را مشاهده

کردم.

دیوان اعلاى کرم‌دارم دى: دیوان اعلاى کرم‌دار، به وسیله من دیده شد = من دیوان اعلاى کرم‌دار را دیدم.

در گویش لکی - گویش تکلم باباطاهر - فعل ماضی متعدی، بسیار پر کاربرد است:

فارسی	لکی	معادل آن در آوانویسی
تو مردان را دیدی	پیآلت دى	peyālat dī
آب خوردم	آوم وارد/ هورد	wem wārd/ hūwardā

#### ۴-۴- فعل‌های گورانی

بیشتر فعل‌های به کار رفته در سروده‌های باباطاهر، با گویش گورانی هم‌خوانی دارند؛ برای نمونه چند فعل پر کاربرد در این سروده‌ها بررسی می‌شود.

#### ۴-۴-۱- کردن

در گویش ادبی گورانی، مصدر «کردن»، /karden/ تلفظ می‌شود؛ این در حالی است، که در سایر گویش‌های زبان کُردی، این مصدر به صورت /kerden/ ادا می‌شود. در این گویش، فعل «کرد»، با «خورد»، «درد» و.. قافیه می‌شود؛ چنان‌که در نسخه قونیه نیز با همین واژگان قافیه شده است. نکته دیگر اینکه در نسخه قونیه، بن مضارع ساخته شده از این فعل، «کر» (kar) است، نه «کن» (kon)؛ در گویش گورانی نیز بن مضارع فعل مذکور «کر» (kar) می‌باشد:

گر از زر او نهی دیوانه از گل  
 به پرچینش کُری وانوشه و ول  
 گر او بشنش نهی او دار شمشاد  
 کر[گر] او رونش کُری آواج بلبل<sup>۳۵</sup>  
 از آن اسبیده بازم همدانی  
 به تنهایی کُرم نچیره‌وانی  
 همه به من و دیرند چرخ و شاهین  
 به نام من کُرنند نچیره‌وانی<sup>۳۶</sup>  
 خان‌الماس به کُردی (گورانی) سروده است:  
 مکرو حاشا بابو چه فرزن  
 مواچن و یک حرف ناپسن<sup>۳۷</sup>

makarū hāšā bābū ča farzan , mawāčēn wa yak harf-e- nā pasan.

ترجمه: [هنگامی فرا می‌رسد] پدر از فرزند، بی‌زاری می‌جوید و آن‌ها به یکدیگر سخنانی ناپسند می‌گویند. سید فرضی سروده است:

هر کس بکرو خدمتی و جم  
 هررژو و نُیر چُین چراغ و شم<sup>۳۸</sup>  
 har kas bekarū xedmatī wa jam , marražū wa nūr čün čerāq-o- šam.

ترجمه: هرکس به جمع مردان راستین خدمتی بکند، همچون چراغ و شمع به نور آراسته می‌شود. سید محمدسعید کُردستانی نیز در یوسف و زلیخای کُردی سروده است:

الهی غنچه امیدم واز کر  
 بلبل طبعم بلند آواز کر<sup>۳۹</sup>



elāhī qunčay omēdem wāz kar , buľbuľ-e- tab'em boľand parwāz kar.

ترجمه: خداوندا! غنچه امیدم را شکوفا ساز(باز کن) و بلبل طبعم را بلند پرواز کن.  
پس بایسته است، این فعل در دوبیتی های باباطاهر، به صورت «کرم» (karem)، «کری» و... ثبت شود.

#### ۴-۴-۲- شیین (= رفتن)

معادل رفتن، در اورامی «لواین» (lowāyn) و در گویش های حوزه جنوبی (لکی، کلهری، کُردی کرمانشاهی، فیلی و...)، «چیین» (īyenč) می باشد. در ادبیات معیار- گورانی- از قرن هشتم به بعد، در اکثر موارد «شیین» (īyenš) آمده است؛ به نظر می رسد (īyenš)، دگر واژه ای از (īyenč) باشد.  
در نسخه ی قونیه آمده است:

سرانجامان بشی بیا بهرزی / یای ته گور وی ماوای ته گل<sup>۴۰</sup>

بشم به لوند دامان مَو نشانیم / دامن اژ هر دو گیتی ها وشانیم<sup>۴۱</sup>

در گورانی نیز سید یعقوب ماهیدشتی سروده است:

نو دما برپا پیش و پسم / عنان طاقت بر شی نه دسم<sup>۴۲</sup>  
naw domā berryā pāy pīš-o- pasem , 'anān-e- tāqat bar šī na dasem.

ترجمه: پس از آن، در تنگنا قرار گرفتیم و پای پیش و پس گذاشتن برایم بریده شد و عنان طاقت از دستم در رفت.

#### ۴-۴-۳- واتن (= گفتن)

بسامد این فعل با صیغه هایش، در سروده های باباطاهر، زیاد است. بن مضارع آن، «واچ» (wāč) و بن ماضی آن «وات» (wāt) است.

نمی دانم که رازم وا که واژم / غم سوز و گدازم وا که واژم

چه واژم هر که زونه بنگره فاش / دگر راز و نیازم وا که واژم<sup>۴۳</sup>

دیدم آلاله ای در دامن خار / واتم آلالیا کی چینمت بار

بگفتا باغبان معذور می دار / درخت دوستی دیر آورد بار<sup>۴۴</sup>

در چاپ وحید دستگردی از دوبیتی های بابا، گاه به جای «واجم»، «واژم» آمده است.

میرزا شفیع کلبایی سروده است:

یه شفیع واتن بی اجزا و نمک / و سنه هزار دو صد چنی یک<sup>۴۵</sup>

ya šafi' wātan bē ajzāw namak , wa senay hezār do sad čanē yak.

ترجمه: این [سروده] را که بدون اجزا و بدون نمک صناعات ادبی است، «شفیع» در سال هزار و دویست و یک ه ق گفته است.

سید یعقوب ماهیدشتی سروده است:

وائِم بیستون تو له سنگه‌نی  
پی کی پشیو حال خاطر تنگه‌نی؟<sup>۴۶</sup>

wātem bīsetūn to la sajanī , pay kī pašēw hāl xāter taḡanī.

ترجمه: گفتیم: ای بیستون! تو که وجودت از سنگ است، برای چه کسی پریشان و اندوهگینی؟! نکته قابل ذکر، این است که در دوبیتی‌های بابا، برخی از موارد به جای مصدر «واتن»، «گفتن» آمده است؛ مثلاً به جای «واتم»، «واتش» و «واچن»، به ترتیب «گفتم»، «گفتا» و «گویند» به کار رفته است که بایسته است این افعال هماهنگ و یک‌دست شوند.

۴-۴-۴- دین (= دیدن)

در کردی گورانی، بن ماضی دیدن «دی» (dī) و بن مضارع آن، «وین» (wīn) است. در نسخه قونیه، صیغه ماضی آن، چندین بار به کار رفته است:

مورجانی دو دستی و خدا کرد <sup>۴۷</sup>	زارجم دی ودای مورج اد خورد
یا کم خور دید گه‌ان پیدا نبد یار <sup>۴۸</sup>	یا کم در دی هنی دریه نبد یار
به دریا بنگرم دریا ته وینم	به صحرا بنگرم صحرا ته وینم
نشان از قامت رعنا ته وینم <sup>۴۹</sup>	به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

صیغه مضارع این فعل در دوبیتی‌های بابا بسامد قابل توجهی دارد؛ برای نمونه:

شرار آه پر آذر نوینی	بمیرم تا ته چشم تر نوینی
که از مورنگ خاکستر نوینی <sup>۵۰</sup>	چنان از آتش عشقت بسوجم

در سروده‌های کردی گورانی نیز نحوه استفاده از صیغه‌های ماضی و مضارع این فعل، همین گونه است؛ چنان‌که غلام‌رضاخان ارکوازی سروده است:

او رو واویلا و باویال دیم	.....و باویال دیم
سرتا برگش سیا زخال دیم	حواس پریشان حالش حال دیم

wa bāwayāl dīm , āw rū wāwaylā wa bāwayāl dīm,  
hāwās parišān hāleš hāl hāl dīm , sar tā pā bargeš seyā zoxāl dīm.

ترجمه: در «باویال» دیدم؛ آن روز در «باوه‌یال» اندوه و واویلا دیدم. حواسش را پریشان و حال و وضعش را گونه‌گون و تمام لباس‌هایش را سیاه به رنگ دغال مشاهده کردم.

سید یعقوب ماهیدشتی نیز سروده است:



بلا بی دل خدایا دل بلا بی	گنه چشمان کرو دل مبتلا بی
اگر چشمان نکردی دیده‌بانی	چه دانستی دلم خوبان کجا بی <sup>۵۶</sup>
من آن پیرم که خوانندم قلندر	نه خانم بی نه مانم بی نه لنگر
رو همه رو ورایم گرد گیتی	شو درایه و او سنگی نهم سر <sup>۵۷</sup>

#### ۴-۵- فعل‌های لکی

پیش از این، پیوند گویش لکی و گویش گورانی و نیز آشنایی شاعران لک با گویش معیار ادبی (گورانی) روشن شد. باباطاهر در برخی از موارد، به جای استفاده از فعل‌های گورانی، از فعل‌های لکی بهره جسته است. اینک چند فعل «لکی» که در سروده‌های باباطاهر به کار رفته است، از پیش چشم می‌گذرد:

#### ۴-۵-۱- فعل امر «بوره» (= بیا)

این فعل تنها در گویش لکی کاربرد دارد. در کلهری، کُردی کرمانشاهی و فیلی، «باو» و در گورانی ادبی «بیو» گفته می‌شود. این فعل، در دوبیتی‌های باباطاهر بسیار مورد استفاده قرار گرفته است:

بوره بوره که جانانم توئی تو	بوره بوره که سلطانم توئی تو
ته خود زونی که غیر از تو ندونم	بوره بوره که ایمانم توئی تو <sup>۵۸</sup>
بوره یکدم بنالیم و بسوجیم	از آن رویی که هر دو تیره روچیم
نه بلبل حاش لله مثل مو نی	نیو جز درد و غم یک عمر روچیم <sup>۵۹</sup>

از آنجایی که بیشتر شاعران لک، به گورانی شعر سروده‌اند، این فعل در ادبیات منظوم کُردی کم کاربرد است؛ تنها در یکی از سروده «ترکه میر» آمده است:

بوری و حاجتی قبله‌گای حاجات  
وختی وارد بین ور ژ مناجات

būrē wa hājatē qeblāgāy hājāt , waxtē wāred bīn war ža monājāt.

ترجمه: در پی حاجتی به نزد قبله‌گاه حاجات بیا، پیش از آنکه هنگام مناجات فرا رسید باشد.<sup>۶۰</sup>  
لازم به ذکر است که تلفظ صحیح این واژه، «بوری» (būrē) است، نه «بوره» (būre)؛ بدین معنا که مصوت هجای دوم، یای مجهوله می‌باشد.

#### ۴-۵-۲- «دیرم» (= دارم)

در گویش گورانی «داروم» (dārūm) و در گویش‌های حوزه جنوبی زبان کُردی، «دیرم» (dērem) گفته می‌شود. مسعود یوسفی درباره این واژه نوشته است: «یکی از واژه‌های پر کاربرد در سروده‌های باباطاهر، کلمه «دیرم» به کسر (ر) است که به اشتباه آن را «دیرم» می‌خوانند. در توضیح این نکته باید افزود، تا آنجا که شخصاً اطلاع دارم، کلمه «دیرم» در هیچ یک از این لهجه‌ها، گویش‌ها و زبان‌های ایرانی وجود ندارد و این کلمه باید همان «دیرم» به معنای (دارم) در گویش لکی باشد».<sup>۶۱</sup>

هزاران غم به دل اندوته دیرم      به سینه آتشی افروته دیرم  
 به یک آه سحرگاه از دل تنگ      هزاران مدّعی را سوته دیرم<sup>۶۲</sup>  
 دلی دیرم دمی خرم نمی‌بو      غمی دیرم که هرگز کم نمی‌بو  
 خطی دیرم مو از خوبان عالم      که یار بی وفا همدم نمی‌بو<sup>۶۳</sup>  
 در دیوان باباطاهر، تصحیح وحید دستگردی، در برخی از دوبیتی‌ها «دارم»، و در برخی دیگر «دیرم» آمده است. در نسخه قونیه، یک‌بار و آن هم «دارم» به کار رفته است:

یا که از مهرتم دم می‌زد ای یار      خویش و بیگانگان سنگم زدای یار  
 جرمم اینه که از ته دوست دارم      نه خونم کرد و نم‌راهی زدای یار<sup>۶۴</sup>  
 اگر این فعل با گویش گورانی تصحیح شود، بایسته است «داروم» (dārūm) ثبت شود، در غیر ای صورت، گونه گردی حوزه جنوبی آن، «دیرم» (dērem) است.

علاوه بر فعل‌های مذکور، در دوبیتی‌های باباطاهر، موارد دیگری نیز دیده می‌شود که با گویش لکی هم‌خوانی دارد؛ برای نمونه واژگانی چون «اژ» (حرف اضافه از)، «لوت» (عریان)، «مکه» (مکن)، «کتیم» (افتادم) و... تنها با گویش لکی قابل توجیه هستند.

#### ۵- تغییرات در دوبیتی‌های باباطاهر

آنچه امروزه از سروده‌های باباطاهر به دست ما رسیده، دوبیتی‌هایی با شکلی تغییر یافته و نزدیک به فارسی معیار است که در آن‌ها جز رنگ و بوی محلی، نمی‌توان نشان دیگری مبنی بر اصیل بودن جست. در سروده‌های باباطاهر تغییراتی به چشم می‌خورد که البته با عنایت به نسخه قونیه و نیز گویش بابا تا حدودی می‌توان این تغییرات را شناسایی و آن‌ها را تصحیح کرد؛ به عنوان نمونه می‌توان تغییرات زیر را متذکر شد.

#### ۵-۱- تبدیل «ان» به «ون» و «ام» به «وم»

با توجه به نسخه قونیه و همچنین گویش محلی بابا - گویش لکی - تبدیل «ان» به «ون» پذیرفتنی نخواهد بود. استاد علی‌اشرف صادقی نیز که به این نکته پی برده بود، نوشته است: «در اشعار بازمانده از باباطاهر و سایر لهجه‌های فهلوی مناطق غربی ایران نیز تبدیل آن و ام به ون و اوام دیده نمی‌شود یا وقوع آن نادرست است. قدیمی‌ترین نسخه اشعار باباطاهر شامل دو قطعه و هشت دوبیتی است که در سال ۸۴۸ نوشته شده... در این اشعار، در کلماتی که دارای an است تغییر مورد نظر دیده نمی‌شود، اما در اشعاری که از نسخ متأخر و کم اعتبار گرفته شده و در چاپ‌های متعدد رباعیات باباطاهر منتشر شده، کاتبان برای محلی جلوه دادن آن‌ها در این کلمات، an ها را به un تبدیل کرده‌اند»<sup>۶۵</sup>. در نسخه قونیه آمده است:

از آن اسبیده بازم همدانی      به تنهائی کرم نچیره‌وانی  
 همه بمن ودیرند چرخ و شاهین      به نام من کردند نچیره‌وانی<sup>۶۶</sup>

پنج روزی هنی خرم کِهان بی  
 پنج روئی هنی ها زید و سامان  
 زمین خندان برمان آسمان بی  
 نه جینان نام و نژانان نشان بی<sup>۶۷</sup>  
 در ادبیات کردی گورانی نیز این ویژگی دیده می‌شود:  
 ملائک آمان عرض کردن و شا  
 خاک ژ آیمی مکرو حاشا<sup>۶۸</sup>

malāek āmān arz karden wa šā , xāk ža āyemī makarū hāšā.

ترجمه: فرشتگان نزد شاه (= حضرت حق) آمدند و عرض نمودند که خاک از آدم شدن سر باز می‌زند.  
 سردار خدنگی نه چله کمان  
 پیوست کرده وی چئی زال زمان<sup>۶۹</sup>

sardār xadangī na čelay kamān , peiwast kerdawī čü zāl-e- zamān.

ترجمه: سردار مثل زال زمان، تیری بر چله کمانش نهاد که بر آن پر عقاب پیوسته بود.  
**۵-۲- تبدیل «مه» (ضمیر اول شخص) به «مو»، «م» و «م» ماقبل مکسور به «م» ماقبل مضموم**  
 این تغییر در تلفظ به وجود آمده است و در نسخه‌های متأخر به فراوانی به چشم می‌خورد. شایان ذکر است در مناطق غربی ایران به ویژه در نزد کردان، ضمیر اول شخص به صورت «مه» تلفظ می‌شود. ابراهیم صفایی در مورد تلفظ صحیح دوبیتی‌های باباطاهر نوشته است:  
 «امروزه خیلی از خوانندگان، حتی شعرهای روز را برای آنکه رنگ محلی بدهند با لهجه غلطی که آن را محلی فرض کرده‌اند، می‌خوانند. این لهجه غلط و تغییر رنگ شعر معمولی به «محلی» به این صورت است که اولاً ضمیر متکلم را به جای «من»، «مو» (بر وزن دو) می‌خوانند، ثانیاً حرف ضمیر اول شخص، یعنی حرف «م» را به صورت ما قبل مضموم ادا می‌کنند... و به همین گونه با تغییر تلفظ چند ضمیر از شعرهای معمولی شعر محلی می‌سازند».<sup>۷۰</sup>  
 در سروده‌ای از سید نوشاد ابوالوفایی آمده است:

مه تماشای زام تیر گازش کردم  
 دیاوه چئی دئی دماون دردم<sup>۷۱</sup>  
 ma tamāšāy zām tīr gāzeš kardem , deyāwa čü dü damāwan dardem.

ترجمه: من زخم جای تیرش را نگاه کردم، دود درد من مانند دود دل دماوند بالا گرفت.  
 این گونه تغییر ممکن است در مناطقی دیگر مصداقی داشته باشد، کما اینکه در خراسان ضمیر متکلم را «مو» بر وزن «بو» و در فارس «مو» بر وزن «تو» به کار می‌برند و باز در همین دو منطقه ضمیر اول شخص را ماقبل مضموم می‌خوانند و به همین مناسبت در ترانه‌های محلی این دو منطقه، ضمیرها به صورت لهجه محلی درست ادا می‌شود، اما ترانه باباطاهر با لهجه خراسانی و فارسی سروده نشده است.<sup>۷۲</sup>  
**۵-۳- تبدیل حرف اضافه «از/ اج» به «از»**

شکل صحیح این حرف اضافه هم در نسخه قونیه و هم در گویش‌های کردی - به‌ویژه لکی - «از»

است. در متون ادبی کُردی، هرگاه به جای «اژ» بخواهند مخفف آن را بیاورند، «جَه» یا «ژ» می آورند؛ قابل توجه است که در نسخه قونیه نیز این ویژگی دیده می شود. چنگیز مولایی در مقاله «چند نکته درباره شیوه تصحیح دوبیتی های باباطاهر» می نویسد: «در نسخه قونیه همه جا حرف اضافه «از» به صورت «اژ» ضبط شده است و این نمودار یکی از تحولات آوایی است که زبان ها و لهجه های شمال غربی را از دسته جنوب غربی متمایز می کند. زیرا که چنان می دانیم، صامت  $\check{C}$  میانی ایرانی باستان در فارسی میانه به  $Z$  و در پهلوی اشکانی به  $\check{Z}$  تبدیل می شود... بر همین اساس، می توان احتمال داد که واج «ج» در واژهایی مانند «روج، سوچ و واج» در دوبیتی های باباطاهر معرّف صورت  $\check{Z}$  است و واژه های مذکور  $r\check{o}\check{Z}$ ،  $s\check{o}\check{Z}$  و  $w\check{a}\check{Z}$  تلفظ می شده اند».<sup>۷۳</sup>

نمونه هایی از نسخه قونیه:

\* اژ :

گر اژ زر او نهی دیوانه اژ گل	به پرچینش کَری وانوشه و ول <sup>۷۴</sup>
بشم بالوند دامان مو نشانم	دامن اژ هر دو گیتی ها وشانم <sup>۷۵</sup>

\* ژ (=ج):

دال جالوند کوهان کرد پرواز	بازش بکشت خونش پاک وا خورد <sup>۷۶</sup>
----------------------------	------------------------------------------

نمونه هایی از فہلویات کُردی:

شاه چنی میردان شاه خوشین پسن	چه الوند کوه دا شی و آرومن <sup>۷۷</sup>
------------------------------	------------------------------------------

šāh čanī mīrdān šāh xwašīn pasan , ja alvan kūh dā šī wa ārūman.

ترجمه: شاه خوشین با یارانش - که وی را به عنوان پیشوای خود پسندیده بودند- از الوند کوه به آرومن رفت.

ژ خاک بساط سازا جبرئیل	تا بی و هام راز خالق جلیل <sup>۷۸</sup>
------------------------	-----------------------------------------

žā xāk-e- basāt sāzā jebraeīl , tā bī wa hām rāz xāleq-e- jalīl.

ترجمه: از خاک بساط و آستان خود، جبرئیل را ساخت تا همراز خالق جلیل باشد.

#### ۵-۴- تبدیل «و» مجهول به مصوت کوتاه «ا»

واو مجهول در فارسی دری نیز کاربرد داشته است؛ چنان که در آثار قدما حُور (= خورشید) با بر قافیه شده است. امروزه به سبب نادرست خواندن دوبیتی های باباطاهر، واژگانی چون خوشا و... که با واو مجهوله تلفظ

شده‌اند را //xošā تلفظ می‌کنند.

نمونه از نسخه قونیه:

ناگهان بامدند باز و داری      زارجش کُشت و موران زارج اد خُورد<sup>۸۱</sup>

نمونه از فهلویات کُردی:

شاه خوشین خوشنام قدم رنجه کرد      تشریف و یانه باباطاهر برد<sup>۸۲</sup>

šāh xwašīn xwašnām qadamranja kard , tašrīf wa yānay bābā tāher bard.

ترجمه: شاه خوشین بلند آوازه قدم رنجه نمود و تشریف به خانه باباطاهر بُرد.

۵-۵ - تبدیل ضمیر «ته» به «تو»

این گونه تغییر همچنان که در تبدیل «مه» به «مو» نیز دیده شد، در نسخه‌های متأخر زیاد به چشم می‌خورد؛ در حالی که شکل صحیح آن همان «ته» است. نسخه قونیه:

من از آن رو به دامان ته زد دست      د گردونت پر و پائی نبد یار<sup>۸۱</sup>

شایان ذکر است که هنوز در گویش‌های کُردی - به خصوص در کلهری - ضمیر «تو» را به صورت «ته» تلفظ می‌کنند.

۶-۵ - تلفظ «ل» غلیظ به صورت «ل» معمول

در زبان کُردی و گویش‌های مختلف آن دو نوع «ل» تلفظ می‌شود: نوع اول در واژه «کل» (= بز کوهی) و نوع دوم در کلمه «کل» (= ناقص و دست‌خورده) به کار می‌رود. اگر این لام به شکل صحیح ادا نشود - همچنان که در کلمات فوق نیز دیده شد - معنی کلمه تغییر می‌کند. پس کلمه‌ای چون «بنالم» را باید به صورت benālem تلفظ کرد.

۷-۵ - تلفظ مصوت «ای» (ii) به صورت مصوت بلند «و» (ū)

در زبان کُردی (= کُردی جنوبی) کلمات «مو» و «دور» به صورت «می» (mü) و «دیر» (dür) و در گویش‌های لری و مازنی به شکل «می» (mī) و «دیر» (dīr) تلفظ می‌شوند. باید توجه داشت که واژگانی از این قبیل را با مصوت /ü/ تلفظ کرد. نسخه قونیه:

نشام توله<sup>۸۲</sup> و مویم به زاری      بی که بلبل هنی وا ول نشام<sup>۸۳</sup>

فهلویات کُردی:

چن پادشاهان شاه‌صفی‌نسب [نسو]      ژ لام ویردن چین یوز و ادب [ادو]<sup>۸۴</sup>

čan pādešāhān šā safī nasab[nasāw] , ža lām wīyardan čün yūz wa adab[adāw]



ترجمه: چند پادشاه که نسیشان به شاه صفی می‌رسید، با ادب از کنارم همچون یوز گذشته‌اند.

#### ۵-۸- تلفظ «ی» مجهوله (ē) به صورت مصوت بلند «ای» (ī):

واژگانی چون دیر(مقابل زود)، سیر(مقابل گرسنه) و... که با یای مجهوله تلفظ می‌شده‌اند، امروزه به شکل sīr و dīr خوانده می‌شوند. این نوع تلفظ بدون شک نه تنها اشتباه است، بلکه دوبیتی‌های باباطاهر را از شکل اصیلشان دور خواهد کرد. کسانی که کاربرد یای مجهوله را می‌دانند، خواهند دید که در نسخه قونیه نیز یای مجهوله به چشم می‌خورد:

ناگهان بامدند باز و داری	زارجش کُشت و موران زارج اد خُورد
دالِ جالوند کوهان کرد پرواز	بازش بکشت خونش پاک وا خورد <sup>۸۵</sup>

تلفظ واژگان باز و دال (= عقاب) که به واژگان پس از خود اضافه شده‌اند، به ترتیب *ēlād* و *bāzē* می‌باشد.

#### ۶- تصحیح ده دوبیتی از باباطاهر

با توجه به آنچه گفته شد- تغییر در دوبیتی‌ها- اکنون نگارنده ده دوبیتی را به عنوان نمونه تصحیح می‌نماید تا مشخص شود تا چه اندازه دوبیتی‌های باباطاهر دست‌خوش تغییر و تحول گشته است. شیوه کار بدین صورت است که ابتدا شکل امروزی آن‌ها را از روی نسخه وحید دستگردی نوشته و سپس با عنایت به نسخه‌های بدل- مندرج در نسخه وحید- شکل تصحیح‌شده آن‌ها ضبط می‌شود.

مو که سر در بیابانم شو و روز	سرشک از دیده بارونم شو و روز
نه تب دیرم نه جایم می‌کند درد	همیدونم که نالونم شو و روز <sup>۸۶</sup>

\* تصحیح شده با توجه به نسخه بدل ریاض و هرون:

وی تِه سر در بیابانم شو و روژ	سرشک از دیده پالانم شو و روژ
نه تو دیرم نه جایم میکرو درد	همی زانم که نالانم شو و روژ

*vē te sar dar byābānem šāw-o- rūž , serešk až dīda paľānem šāw-o- rūž.*  
*na tāw dērem na jāyem mīkarū dard , hamī zānem ke nālānem šāw-o- rūž.*

بوره بلبل بنالیم از سر سوز	بوره عشق سحر از مو بیاموز
تو از بهر گل پنج روزه نالی	مو از بهر دلارام شو و روز <sup>۸۷</sup>
بوری بلبل بنالیم از سر سوز	بوری عشق سحر از مَه بیاموز
تِه از بهر گل پنج روژ نالی	مَه از بهر دلارام شو و روز <sup>۸۸</sup>

*būrē boľboľ benālīm až sar-e- sūz , būrē ešq-e- sahar až ma byāmūz.*  
*te až bahre guľ-e- panj rūža nālī , ma až bahre delārāmem šāw-o- rūž.*

دلم زار و حزینه چون ننالِم	وجودم آتشینِه چون ننالِم
بمو واجن که چون و چند نالی	چو مرگم در کمینه چون ننالِم <sup>۸۹</sup>
دلم زار و حزینه چُین ننالِم	وجودم آتشینِه چُین ننالِم
بمه واجن که چُین و چند نالی	چُی مرگم در کمینه چُین ننالِم

dešem zār-o- hazīna čün nanālem , vejūdem ātašīna čün nanālem.  
bema wājen ke čün-o- čand nālī , čü margem dar kamīna čün nanālem.

بشم واشم از این عالم بدرشم	بشم از چین و ماچین دیرتر شم
بشم از حاجیان حج بیرسم	که این دیری بسه یا دیرتر شم <sup>۹۰</sup>
بِشِم واشِم از این عالمِ بَدَرِشِم	بِشِم از چین و ماچین دُیرتر <sup>۹۱</sup> شِم
بِشِم از حاجیان حج بَیرِسم:	که این دُیری بَسَه یا دُیرتر شِم

bešem wāšem ažīn ālam bedar šem , bešem až čin-o- māčīn dūrtar šem.  
bešem až hājeyān-e- haj bepersēm , ke īn dūrī basa yā dūrtar šem.

خوش آن ساعت که دیدار تو وینم	کمند عنبرین تار تو وینم
نوینه خرمی هرگز دل مو	مگر آندم که رخسار تو وینم <sup>۹۲</sup>
خوش آن ساعت که دیدار تِه وینم	کمند عنبرین تار تِه وینم
نوینی خرمی هرگز دل مه	مگر آن دم که رخسار تِه وینم

xwaš ān sāat ke dīdār-e- te wīnem , kamand-e- anbarīn tār-e- te wīnem.  
nawīnē xorramī hargez deš-e- ma , magar ān dam ke roxsār-e- te wīnem.

دلم بشم آلاله زاران دل کرم شاد	سراسر سینهام داغ ته دیره
میل گل باغ ته دیره	دیم آلاله هم داغ ته دیره <sup>۹۳</sup>
دلم میل گل باغ <sup>۹۴</sup> ته دیره	سراسر سینهام داغ ته دیره
بِشِم آلاله زاران دل کَرَم شاد	دِیم آلاله هم داغ تِه دیره

dešem meil-e- guš-e- bāq-e- te dēre , sarāsar sēneam dāq-e- te dēre.  
bešem ālāla zārān deš e- karem šād , dīyem ālāla ham dāq-e- te dēre.

به دس هرگز نگیرم جام بی ته	به دنیا مو نوینم کام بی ته
ندارم یک نفس آرام بی ته <sup>۹۵</sup>	بلرزم روز و شو چون بید مجنون
بَدَس هرگز نگیرم جام بی ته	به دنیا مه نوینم کام بی ته
ندارم یک نفس آرام بی ته	بلرزم روژ و شو چُن بید مجنون

be donyā ma nawīnem kām bē te , bedas hargaz nagīrem jān bē te.  
belarzem rūž -o- šāw čün bīd-e- majnūn , nadārem yak nafas ārām bē te.

به دل پیوسته بی درد و غم ته	دل مو دایم اندر ماتم ته
خمه قدم از آن پیچ و خم ته <sup>۹۶</sup>	چه پرسى که چراقدت ببو خم
به دل پیوسته بی، درد و غمته	دلِ مه دایم اندر ماتمته
خَمِ قَدِمِ از آن پیچ و خَمته	چَه پرسى که چراقدت ببو خم

deľ-e- ma dāyem andar mātamēta , be deľ payvasta bī dard-o- qamēta.  
ča persī ke čerā qadet bebū xam , xame qadem ažān pič-o- xamēta.

بخت آشفته ام زیر و زبر بی	روزم از شو شوم از روز بتر بی
چو آه بینوایان بی اثر بی <sup>۹۷</sup>	شو و روز از فراغت ناله مو
بخت آشفته ام زیر و زبر بی	روژم از شو شوم از روژ بتر بی
چی آه بینوایان بی اثر بی	شو و روژ از فراغت، ناله مه

rūžem až šāw šāwem až rūž batar bī , baxt-e- āšefteam zīr-o- zabar bī.  
šāw-o- rūž až ferāqet nāle-e- ma , čü āh-e- bēnawāyān bē asar bī.

دلش از دوری ته ریش تر بی	وا ته هرکس که قربش بیشتر بی
به جانم صد هزاران نیشتر بی <sup>۹۸</sup>	اگر یکبار مژگان ته وینم
دلش از دُیری ته ریشتر بی	وا ته هرکس که قُربش بیشتر بی
به جانم صد هزاران نیشتر بی	اگر یکبار مِژگان ته وینم

wā te harkas ke qorbeš bīštar bī , deľeš až dūrī-e-te rīštar bī.  
agar yabār mežgān-e- te wīnem , bejānem sad hezārān nīštar bī.

## نتیجه‌گیری

نتیجه بحث اینکه برای تلفظ و تصحیح دوبیتی‌های باباطاهر - که در مرور زمان دچار تغییر و تحول شده‌اند - ابتدا باید با عنایت به نسخه‌های متقدم، ویژگی‌های زبانی بابا را مشخص کرد، سپس با توجه به فہلویات مشابه، این دوبیتی‌ها را ویرایش و تصحیح کرد. شایان ذکر است که توجه به خاستگاه و زبان باباطاهر نیز در تلفظ صحیح این دوبیتی‌ها نقش بسزایی دارد؛ چنان‌که هنوز بسیاری از مصوت‌ها - نظیر: واو مجهول، یای مجهول و... - در گویش‌های محلی به کار می‌روند.

## کتاب‌نامه

### الف - کتاب‌ها

- انجوی شیرازی، ابوالقاسم، مردم و فردوسی، تهران، سروش، ۱۳۵۵.
- اورنگ، مراد، سروده‌های باباطاهر همدانی، تهران، چاپ پرچم، ۱۳۵۰.
- باباطاهر عربان همدانی، دیوان اشعار، به تصحیح و اهتمام وحید دستگردی، چاپ چهارم، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷.
- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه و تحشبه از علی پاشا صالح، چاپ دوم، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۵.
- -----، تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ترجمه فتح الله مجتبیائی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۱.
- تبریزی کردی، حسام‌الدین، دوره شاه خوشین لرستانی، کرمانشاه، [بی نا]، ۱۳۸۰.
- خان الماس، دیوان اشعار، کرمانشاه، خطی، ۱۳۷۶.
- خانلری، پرویز، زبان شناسی و زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران، توس، ۱۳۶۱.
- درویش نوروز سورانی، دیوان اشعار، به کوشش حقمیراد کاکایی، کرمانشاه، خطی، ۱۳۷۴.
- روحتافتی، حسین، تصحیح دوره باباهندو، به خط سید ایمان خاموشی، کرمانشاه، خطی، ۱۳۸۴.
- شاه ابراهیمی، سید امرالله، دیوان سید فرضی و یارانش، کرمانشاه، [بی نا]، ۱۳۷۷.
- شمیسا، سیروس، سیر رباعی در شعر فارسی (به ضمیمه اجمالی در باب فہلوی)، تهران، انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۳.
- صفی‌زاده پوره‌کاهی، صدیق، بزرگان یارسان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۱.
- عسگری عالم، علی مردان، فہلویات (پہلویانہ) یا تک‌بیت‌های کهن سور و سوگ به زبان لکی، خرم آباد، افلاک، ۱۳۸۲.
- عین‌القضات همدانی، نامه‌ها، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، چاپ سوم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- غضنفری امرایی، اسفندیار، گلزار ادب لرستان، خرم آباد، چاپ‌خانه دانش، ۱۳۶۴.
- فخرایی، مصطفی، باباطاهر همدانی، تهران، تیرگان، ۱۳۸۴.
- کردستانی، سیدمحمد سعید، تأیین و ته‌وین (یوسف و زلیخای کردی)، به کوشش و اهتمام سید ابراهیم ستوده، تهران، سروش، ۱۳۶۱.
- گجری، امین، نوفل و مجنون، ضحاک و کاوه آهنگر، تهران، نشر مه، ۱۳۸۰.
- ماهیدشتی، سید یعقوب، دیوان اشعار، مقدمه و تصحیح از محمدعلی سلطانی، کرمانشاه، [مؤلف]، ۱۳۶۳.

- یزدان پناه، مجید، تصحیح رستم و زنون الماس خان کندوله‌ای (و مقابله با شاهنامه فردوسی)، کرمانشاه، چشمه و هنر، ۱۳۸۴.

### ب - مقاله‌ها

- خانلری، پرویز، «دوبیتی‌های باباطاهر»، هفتاد سخن، جلد سوم، تهران، توس، ۱۳۶۹، ص ۱۹۱-۲۰۵.
- شریفی، احمد، «شاهنامه گردی، اثری مستقل یا ترجمه‌ای از شاهنامه فردوسی»، فرهنگ، شماره شانزدهم، زمستان، ۱۳۷۴، ص ۲۳۹-۲۵۹.
- صادقی، علی اشرف، «تبدیل «آن» و «ام» به «اون» و «اوم» در فارسی گفتاری و سابقه آن»، مجله زیاتشناسی، سال اول، شماره اول، ۱۳۶۳، ص ۵۲-۷۱.
- صفایی، ابراهیم «شعرهای باباطاهر را غلط می‌خوانند»، ارمغان، دوره سی و یکم، شماره هفتم، ۱۳۴۱، ص ۲۹۸-۲۹۹.
- مولائی، چنگیز، «چند نکته درباره شیوه تصحیح دوبیتی‌های باباطاهر»، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، شماره سوم، ۱۳۸۱، ص ۷۴-۸۳.
- مینوی، مجتبی، «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال چهارم، شماره دوم، ۱۳۳۵، ص ۵۴-۵۸.
- یوسفی، مسعود، «گوش دوبیتی‌های باباطاهر»، ماهنامه کیهان فرهنگی، سال بیست و چهارم، شماره ۲۴۹، تیر، ۱۳۸۶، ص ۴۶-۵۰.

### پی نوشت ها:

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
۲. مینوی، «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ص ۵۴.
۳. فخرایی، باباطاهر همدانی، ص ۵۶.
۴. مینوی، «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ص ۵۶.
۵. همان، ۵۷.
۶. باباطاهر عریان همدانی، دیوان اشعار، به تصحیح و اهتمام وحید دستگردی، ص ۴۰.
۷. همان، ص ۴۵.
۸. همان، ص ۵۴.
۹. عین‌القضات همدانی، نامه‌ها، ج ۱، ص ۲۷.
۱۰. همان، ص ۴۵.
۱۱. همان، ص ۲۵۸.
۱۲. همان، ص ۳۵۱.
۱۳. همان، ص ۴۳۳.
۱۴. عسگری عالم، فهلویات (پهلویانه) یا تک‌بیت‌های کهن سور و سوگ به زبان لکی، ص ۱۱۵.

۱۵. خانلری، زبان شناسی و زبان فارسی، ص ۱۴۱.
۱۶. براون، تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ص ۳۶۶.
۱۷. اورنگ، سروده‌های باباطاهر همدانی، ص ۹۷.
۱۸. عسگری‌عالم، فهلویات (پهلویانه) یا تکبیت‌های کهن سور و سوگ به زبان لکی، ص ۱۱۴.
۱۹. خانلری، زبان شناسی و زبان فارسی، ص ۱۹۴.
۲۰. ر.ک: خانلری، زبان شناسی و زبان فارسی، ص ۱۹۸.
۲۱. باباطاهر عریان همدانی، دیوان اشعار، ص ۵۸.
۲۲. همان، ص ۶۲.
۲۳. دیوان صوفی مازندرانی، شهاب طاهری، به نقل از: (شمیسا، سیر رباعی در شعر فارسی (به ضمیمه اجمالی در باب فهلوی)، ص ۳۱۵).
۲۴. اورنگ، سروده‌های باباطاهر همدانی، ص ۷۰.
۲۵. ر.ک: همان.
۲۶. براون، تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ص ۴۵.
۲۷. روحتافی، تصحیح دوره باباهندو، ص ۱۹.
۲۸. .. در سروده‌های کردی، سنت بر آن بوده است که در بیت اول، مصراع نخستین به صورت نیم مصراع و در پنج هجا می‌آمده است؛ و در مصراع دوم، پنج هجا مصراع نخست و یا حداقل قافیه و ردیف به جهت تاکید، تکرار می‌شده است.
۲۹. صفی زاده، صدیق، بزرگان یارسان، ص ۲۴۲.
۳۰. مینوی، «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ص ۵۸.
۳۱. همان، ص ۵۶ و مولایی، «چند نکته درباره شیوه تصحیح دوبیتی‌های باباطاهر»، نامه فرهنگستان، ص ۸۰.
۳۲. ر.ک: همان، ص ۷۸-۷۹.
۳۳. مینوی، «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ص ۵۷.
۳۴. درویش نوروبز، دیوان اشعار، ص ۲۳۵.
۳۵. همان، همان ۵۶.
۳۶. همان، ص ۵۸.
۳۷. خان الماس، دیوان اشعار، ص ۴۶.
۳۸. شاه‌ابراهیمی، دیوان سید فرضی و یارانش، ص ۱۱.
۳۹. کُردستانی، نائین و نه‌وین (یوسف و زلیخای کُردی)، ص ۱.
۴۰. مینوی، «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ص ۵۶.
۴۱. همان، ص ۵۷.
۴۲. ماهیدشتی، دیوان اشعار، ص ۵۰.
۴۳. باباطاهر عریان همدانی، دیوان اشعار، ص ۳۷.
۴۴. همان، ص ۳۰.
۴۵. گجری، نوفل و مجنون، ضحاک و کاوه آهنگر، ص ۲۴.
۴۶. ماهیدشتی، دیوان اشعار، ص ۳۶.
۴۷. مینوی، «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ص ۵۶.
۴۸. همان، ص ۵۷.
۴۹. باباطاهر عریان همدانی، دیوان اشعار، ص ۳۶.
۵۰. همان، ص ۶۸.
۵۱. ماهیدشتی، دیوان اشعار، ص ۳۸.
۵۲. باباطاهر عریان همدانی، دیوان اشعار، ص ۲۴.
۵۳. همان، ص ۳۱.
۵۴. شریفی، «شاهنامه کُردی، اثری مستقل یا ترجمه‌ای از شاهنامه فردوسی»، فرهنگ، ص ۲۴۲.
۵۵. ماهیدشتی، دیوان اشعار، ص ۴۶.
۵۶. باباطاهر عریان همدانی، دیوان اشعار، ص ۵۶.
۵۷. مینوی، «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ص ۵۷.
۵۸. باباطاهر عریان همدانی، دیوان اشعار، ص ۴۸.

۵۹. همان، ص ۴۰.
۶۰. غضنفری امرایی، گلزار ادب لرستان، ص ۱۱۶. و نیز رک: یوسفی، «گوش دوبیتی های باباطاهر»، ص ۴۸.
۶۱. یوسفی، «گوش دوبیتی های باباطاهر»، ص ۴۷.
۶۲. باباطاهر عریان همدانی، دیوان اشعار، ص ۴۲.
۶۳. همان، ص ۴۷.
۶۴. مینوی، «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ص ۵۷.
۶۵. صادقی، «تبدیل «آن» و «آم» به «اون» و «اوم» در فارسی گفتاری و سابقه آن»، مجله زیاتشناسی، ص ۶۳.
۶۶. مینوی، همان، ص ۵۸.
۶۷. همان، ص ۵۷.
۶۸. خان الماس، دیوان اشعار، ص ۶۹.
۶۹. انجوی شیرازی، مردم و فردوسی، ص ۳۲۷. این بیت از «دارجنگه» سید نوشاد ابوالوفایی انتخاب شده که به گویش گورانی سروده شده است. نکته جالب توجه این است که استاد انجوی شیرازی این منظومه کوتاه را لکی دانسته‌اند؛ شاید چون سید نوشاد لک بوده، آقای انجوی این سروده را لکی خوانده است. شایان ذکر است که تا چند دهه گذشته، تمام سرایندگان گویش های مختلف حوزه جنوبی زبان کردی، به گویش گورانی شعر می سروده‌اند؛ البته در این منظومه، بسامد واژگان لکی نیز قابل توجه است.
۷۰. صفایی، ابراهیم «شعرهای باباطاهر را غلط می خوانند»، ارمغان، ص ۲۹۸.
۷۱. انجوی شیرازی، همان، ص ۳۲۴.
۷۲. صفایی، همان، ص ۲۹۹.
۷۳. مولایی، «چند نکته درباره شیوه تصحیح دوبیتی های باباطاهر»، نامه فرهنگستان، ص ۸۱.
۷۴. مینوی، همان، ص ۵۶.
۷۵. همان، ص ۵۷.
۷۶. همان، ص ۵۶.
۷۷. تبریزی کردی، دوره شاه خوشین لرستانی، ص ۴۴.
۷۸. خان الماس، همان، ص ۶۹.
۷۹. همان، ص ۵۶.
۸۰. تبریزی کردی، دوره شاه خوشین لرستانی، ص ۴۴.
۸۱. مینوی، همان، ص ۵۷.
۸۲. توله (tüla)، واژه ای کردی و به معنی شاخ و نهال است.
۸۳. همان، ص ۵۷.
۸۴. انجوی شیرازی، همان، ص ۳۲۹.
۸۵. مینوی، همان، ص ۵۶.
۸۶. باباطاهر، همان، ص ۳۱.
۸۷. همان، ص ۳۲.
۸۸. در این مورد برای همگنی در قافیه «روژ» را «روز» نوشته‌ایم؛ همچنان که در بسیاری از سروده های کردی، روز با واژگانی چون سوز، افروز و... قافیه شده است.
۸۹. همان، ص ۳۸.
۹۰. همان، ص ۳۸.
۹۱. تلفظ درست این کلمه dürter است، اما به ضرورت قافیه dürtar ضبط می شود.
۹۲. همان، ص ۳۹.
۹۳. همان، ص ۵۱.
۹۴. در گویش های غرب کشور «ع» و «الف» و نیز «ق» و «غ» به صورت یکسان تلفظ می شوند.
۹۵. همان.
۹۶. همان، ص ۵۲.
۹۷. همان، ص ۶۰.
۹۸. همان، ص ۶۸.